

بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی

بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی

بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی واژگانی است که غرب به صورت مترادف در مورد حرکت های سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی و به خصوص خاورمیانه به کار می گیرد. پایان جنگ سرد و ضرورت تعریف دیگر ((other)) به عنوان دشمن غرب، بیش از پیش اشاعه و ترویج مقوله بنیادگرایی از سوی غرب را موجب گردید. نویسندگان ضمن طرح دیدگاه های متفاوت در مورد ریشه ها و ماهیت بنیادگرایی و تفکیک آن از اسلام سیاسی استراتژی مهار و سد نفوذ غرب در برابر این مقوله را به بررسی و پژوهش می گیرد.

مقدمه:

پس از فروپاشی شوروی بسیار مرسوم شده است که از جنگ سرد دیگری صحبت شود؛ جنگ سردی که بر پایه تجدید هویت های منطقه ای که بر قوم و مذهب تاکید دارند، استوار شده است. این به طور مشخص تهدیدی جدی برای ثبات بین المللی تلقی می گردد. (3) بنیادگرایی اسلامی با توجه به نقشی که در برابر نظام بین المللی پایه ریزی شده غرب ایفا می کند، به عنوان یکی از منابع اصلی خطر شناخته می شود. اگر چه اکثر 1/1 میلیارد مسلمان دنیا که به اسلام وفادارند خارج از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) زندگی می کنند، اما سیاسی شدن اسلام و ظهور بنیادگرایی اسلامی بیشتر با خاورمیانه شناخته می شود.

به هر حال، اسلام هم در بعد سیاسی و هم در بعد مذهبی قدرت یکپارچه و یک صدایی نیست. اسلام سیاسی اصطلاحی است که برای اختصار تنوع نظریات سیاسی در جامعه اسلامی به کار می رود. اگر چه مسلمانان از لحاظ فکری به دو فرقه تقسیم می شوند؛ یک اکثریت سنی و یک اقلیت ده درصدی شیعه، اما به راحتی می توان گروه های سیاسی دو جریان مذهبی را شناسایی کرد. علاوه بر این بیان ((اسلام سیاسی)) گاهی به عنوان یک ((بدعت نو)) محسوب می گردد. بسیاری از گروه های اسلامی رادیکال، تاریخ پر از کشمکشی با دولت دارند. تاریخچه این کشمکش ها گاهی به ابتدای قرن (قرن بیستم) نیز می رسد. (4) اما این گروه ها به طور فزاینده اهمیت می یابند، چرا که به عنوان یک چالش پیچیده و جدی برای دولت های عربی محسوب می گردند و در ضمن تهدید کننده وضع موجود (Status quo) منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. ارائه طرح جایگزینی یک نظام اسلامی به جای نظام لیبرالیستی غربی از دیگر منابع تهدید توسط این گروه ها به شمار می رود.

اگر چه بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی اغلب به عنوان عبارات مترادف لحاظ می گردند، اما این دو نیازمند یک تمایز هستند. در این مقاله عبارت پیشین بدان جهت به کار برده می شود که عکس العمل احساسی، معنوی، روحی و سیاسی مسلمانان به یک بحران دقیق و مستمر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که گریبانگیر خاورمیانه است را یک جا بیان کند. طبیعت این بحران، بعدا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این عکس العمل، علاوه بر ترس از ((غربی شدن)) فرهنگ اسلامی، به واکنش در برابر مداخله مستقیم غرب در مناطق اسلامی در دهه های گذشته نیز معطوف است. علاوه بر این، بر

عکس انتظارات غرب، رهبر اسلامی ایران آیه الله خمینی، کسی که بنیادگرایی اسلامی را برای غرب معنا کرد، سعی کرد مسلمانان را به یک وحدت سوق دهد؛ به خصوص در این راستا، انتقادهای او به نقش قدرت های بزرگ در جهان اسلام بسیار موثر بود. بیانات ضد غربی او در استفاده از عباراتی چون ((استکبار)) و ((شیطانی)) با اشاره به ایالات متحده، در بین اسلام گرایان عرب رواج زیادی پیدا کرده است.

عبارت ((اسلام سیاسی)) در این جا با این هدف و برنامه سیاسی که به دنبال استقرار یک نظام جهانی اسلامی است، پیوستگی دارد. این هدف در دو سطح مرتبط دنبال می گردد: یکی، چالش با حفظ وضع موجود در بین کشورهای اسلامی و دیگری، ارائه یک شبکه ارتباطی فراملی در حال گسترش برای استقرار یک صلح و ثبات اسلامی Pax - Islamica) در بین جهان عرب و مسلمان.

تنوع جهان اسلام

اگر چه دنیای اسلام دارای پویایی است، اما این گروه های غیرمتحد، به سرعت در حال تغییر و رشد به خصوص در کشورهای جهان سوم و جوامع پراکنده دنیا (حدود یک سوم مسلمانان در کشورهای که زندگی می کنند در اقلیتند) هستند. پیچیدگی های این مجموعه و جهان متنوع دولت ها و اجتماعات به بهترین وجه می تواند از طریق بررسی اشکال جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت ها که تحت محوریت پان - اسلامیسم دور هم گرد آمدند، به تصویر کشیده شود. بزاز، مورخ عرب و نخست وزیر سابق عراق، می گوید: اگرچه پان - اسلامیسم به دنبال ایجاد یک سازمان جامع سیاسی که همه مسلمین از آن پیروی کنند می باشد، اما این عمل غیر واقعی است. انتظار یک تشکل بین کشورهای که اختلافات زیادی با هم دارند همچون ایران و عراق، بسیار غیر واقعی است. (5)

جهان اسلام در اروپا، آفریقا و آسیا و مناطقی در آمریکا گسترده شده است؛ اما خاورمیانه و جنوب شرق آسیا نقطه مرکز و قلب این عقیده - عربستان سعودی به عنوان زادگاه اسلام و اندونزی به عنوان پرجمعیت ترین کشور مسلمان (نود درصد از جمعیت 188 میلیونی آن مسلمان هستند) - شناخته می شوند. جغرافیای سیاسی این عقیده، به هر حال چند تغییر پیچیده را در سال های اخیر به خود دیده است. ظهور سرزمین تحت اداره مسلمانان در بوسنی و آلبانی در اروپای جنوبی به جایگاه ترکیه به عنوان تنها کشور مسلمان اروپایی پایان داد.

با فروپاشی شوروی، شش جمهوری مسلمان نشین در قفقاز و آسیای مرکزی ظهور کردند. این دولت ها مسلمانان اولیه محسوب نمی شدند و تحت نفوذ فرهنگی اسلام نبوده اند و از نظر فرهنگی و زبانی، تحت نفوذ اسلاوها بوده اند. این کشورها بیشتر با ترکیه سکولار هماهنگ هستند تا قدرت های مسلمان سنتی عرب. با این وجود، ظهور این دولت ها نشان دهنده گسترش جغرافیای سیاسی جهان اسلام و رشد کمی دولت های مسلمان مستقل است که در نظام بین المللی به همان اندازه که در سازمان های بین المللی تأسیس شده توسط مسلمانان، نقش ایفا می کند. ظهور این شش کشور جدید و افزوده شدن هفتاد میلیون نفر به جمعیت جهان اسلام موجب تأثیر گذاری برخط مشی و سیاست های کشورهای مسلمان می گردد و در ضمن می تواند بر خط مشی و قواعد حاکم بر سازمان های بین المللی اسلامی تحت نفوذ اعراب همانند سازمان کنفرانس اسلامی موثر باشد.

توسعه جهان اسلام خارج از خاورمیانه، فرض های جدیدی برای همکاری بین بازیگران مسلمان غیرعرب در این منطقه ایجاد می کند؛ برای مثال در اوایل دهه 1990، ایران، پاکستان و ترکیه، اعضای مؤسس سازمان همکاری اقتصادی (E.C.O) با همکاری افغانستان و تمام جمهوریهای

تازه استقلال یافته بزرگ ترین سازمان منطقه ای را ایجاد کردند. این سازمان (اکو) با جمعیت سیصد میلیونی دارای ذخایر طبیعی عظیم آب، زمین کشاورزی، هیدروکربن ها، طلا، سرب، روی، زغال سنگ، آهن و اورانیم است.

تنوع سیاسی

تصور عمومی غربی ها از بنیادگرایی، نگاهی تحریف شده به الگوی سازمان سیاسی در جهان اسلام است. البته برخی رهبران خود را پیروان و مومنان اسلام معرفی می کنند و در عمل نیز سعی می کنند اسلام را در سیاست های خود اعمال کنند. اشکال دیگری از سازمان سیاسی در جهان اسلام وجود دارد که در طبقه بندی ذیل می آید.

دولت های مسلمان دارای:

مونارشی های سنتی، مانند مراکش، اردن و عربستان سعودی؛

دولت های مسلمان میانه رو، مانند مالزی، اندونزی و ترکیه؛

دولت های مسلمان انقلابی، نظیر افغانستان، ایران و سودان؛

دولت های مسلمان سکولار، مانند الجزایر، مصر و تونس.

این طبقه بندی مبین این واقعیت است که مردم مسلمان توسط حکومت هایی با سیستم سیاسی متفاوت اداره می شوند. این تفاوت به تنهایی در روابط دولت های مسلمان با یکدیگر موثر است و موجبات مخالفت با یکدیگر را فراهم می کند. این مشکل در خاورمیانه نسبت به مناطق دیگر بسیار جدیتر است؛ منطقه ای که رژیم های سکولار افراطی و اسلام گر در کنار مونارشی های سنتی در یک محیط نامطمئن و در برخی مواقع خصمانه قرار گرفته اند.

تنوع اقتصادی

تفاوت بین دولت های مسلمان فقط به حوزه سیاسی محدود نمی شود بلکه به همان اندازه در حوزه اقتصادی نیز متنوع است. در یک کفه ترازو، کشورهای مسلمان در حال صنعتی شدن همچون تونس، مراکش، ترکیه، مالزی، اندونزی و احتمالاً پاکستان به همراه چالشی که به عنوان کشورهای جهان سوم در برابر جهان سرمایه داری غربی دارند، قرار گرفته اند. دولت های مسلمان نفت خیز منطقه نیز دارای پتانسیل در جهان اسلام هستند. دولت های نفتی خاورمیانه (به همراه اندونزی و برونئی) در سال های اخیر با بازیگران بزرگی چون آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان همکاری خود را آغاز کرده اند. بسیاری از این دولت های جدید این پتانسیل را دارند که به عنوان بیرهای اقتصادی مطرح شوند و هم اکنون این کشورها خود را رهبران اقتصادی منطقه ای در قرن بیست و یکم می بینند؛ اما بلند پروازی این دولت ها برای تحصیل این مقام رفیع، برای مثال تبدیل شدن به تولید کنندگان کلیدی هیدروکربن در قرن بیست و یکم، این تهدید را به دنبال دارد که به یک رقابت ویرانگر بین کشورهای صادر کننده هیدروکربن در خاورمیانه منجر گردد. این در حالی است که تمامی این کشورها مسلمان هستند.

در کفه دیگر ترازوی اقتصادی، یک سری دولت ها به دنبال حفظ بقای خود و با اقتصادهای راکد و ایستا قرار گرفته اند. بیش از یک جین از کشورهای مسلمان در آسیا و آفریقا، نه از منابع طبیعی و نه از نیروی کارآمد و ماهر برای رسیدن به یک اقتصاد مطلوب در نظام بین المللی برخوردارند. فشار فقر فراگیر موجب آن شده که بسیاری از این کشورها به سیاست های آزاد سازی اقتصادی اقتصاددانان غرب پناه برند.

با وجود تفاوت های عظیم اقتصادی در بین کشورهای مسلمان، همگی جزئی از همان سیستم تقسیم کار سرمایه داری بین المللی هستند. دولت های مسلمان، اگر چه از نظر کارکرد در

سطوح مختلف اقتصادی قرار دارند، اما در داخل یک سیستم بین المللی اقتصادی قرار گرفته اند و هیچ تقسیم کار جداگانه اقتصادی و سیاسی اسلامی وجود ندارد.

دیدگاه های متفاوت درباره بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی در سه دیدگاه متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفته است:

اول، همان گونه که قبلا اشاره شد، بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک عکس العمل و پاسخ به بحران مواجهه دولت - ملت در خاورمیانه مطرح می شود. این بحران شامل محرومیت اجتماعی، فقر مداوم، فساد، فامیل بازی، وابستگی به غرب از لحاظ امنیتی و دفاعی و اقتصادی، فقدان مشروعیت سیاسی و تنزل حاکمیت قانون است. همچنین این بحران به وسیله بی ثباتی سیاسی عمومی نظام های سیاسی غیرپاسخ گو و نامطمئن حفظ قدرت سیاسی در کشورهای اسلامی تشدید می گردد. این مشکلات در سال های اخیر به واسطه رشد جمعیت، شهرنشینی و زیست محیطی بغرنج شده است. بنابراین از منظر این دیدگاه، بنیادگرایی می تواند عکس العمل افراطی به بحران های وسیع، عام و فراگیر موجود باشد. (6) این گونه فرض شده که شکلی از ناسیونالیسم فرهنگی که منعکس کننده نوعی پوپولیسم در حال گذار و ناقص باشد می تواند خطر کمی برای غرب به همراه داشته باشد. (7)

دیدگاه دوم را هانتینگتون مطرح کرده است. هانتینگتون ظهور بنیادگرایی اسلامی را زمینه برخورد تمدنی می داند. با این تعبیر که دارالاسلام در یک طرف و تمدن یهودی - مسیحی در طرف دیگر. ستیزه بین تمدن ها جایگزین سیستم قبلی جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک دوران جنگ سرد می گردد.

بر طبق نظر هانتینگتون در قرن بیست و یکم ((محور مرکزی سیاست های جهان)) کنش متقابل قدرت و فرهنگ غرب با قدرت و فرهنگ جوامع غیرغربی خواهد بود. از دید وی، پایان جنگ سرد راه گشای یک ارتباط نظامی بین اسلام و کنفوسیوس غیرغربی بود که برای رشد همکاری بین تمدن های غیرغربی برای مواجهه با تسلط جهان غرب طراحی گردید. (8)

سرانجام، بنیادگرایی با اسلام سیاسی پیوند خورده که به عنوان یک نیروی معتبر جدید برای تغییرات مثبت تعریف می گردد و با شعار ((اسلام راه حل است)) تزیین شده است. این دیدگاه را مسلمانانی پذیرفته اند که به اسلام به عنوان مکتبی فراتر از دین و عبادات می نگرند و آن را متفاوت با سکولاریسم دولتی موجود در کشورهای اسلامی می دانند. این شعار بیشتر در کشورهای شنیده می شود که اسلام گرایان در فعالیت های تند همراه با برخورد برای براندازی رژیم های خود مشارکت دارند. [مانند الجزایر و مصر] همچنین در کشورهایی که گروه های اسلامی قادر بوده اند که به توسعه اهداف خود از طریق مشارکت در داخل سیستم سیاسی موجود بپردازند. (9) در برخی موارد که مکانیزم های سیاسی مشروع مورد توجه قرار گرفته، موجبات گسترش اسلام گرایی در خاورمیانه را فراهم کرده است. در دسامبر 1995 حزب رفاه در کشور ترکیه سکولار با 3/21 درصد آرا به پیروزی انتخاباتی رسید و توانست 185 کرسی از 550 کرسی مجلس ملی را به خود اختصاص دهد. حزب اخوان المسلمین اردن، 22 کرسی از هشتاد کرسی را در انتخابات مجلس 1989 به خود اختصاص داد. در سال 1993 این تعداد به شانزده کرسی کاهش یافت، ولی چند تن از اعضای حزب به کابینه راه یافتند. حزب ((الاصلاح)) یمن 62 کرسی از 301 کرسی را در انتخابات پارلمانی آوریل 1993 به خود اختصاص داد. حزب الله لبنان از سال 1990 تا کنون توانسته است اعضای خود را به عضویت مجلس این کشور برساند. اسلام گرایان کویت یک بلوک سیاسی با نفوذ در مجلس ملی این کشور به حساب می آیند.

ارزیابی مجدد بنیادگرایی اسلامی

در اواسط دهه 1990 تحلیل گران غربی به ارزیابی مجدد بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی پرداختند. از یک طرف، توجه به شکست اسلام سیاسی در ایجاد تغییرات اساسی در داخل جهان اسلام بود. (Roy) پیشنهاد کرد که نفوذ اسلام گرایی بسیار قویتر از آن چیزی است که به نظر می رسد. (10)

علاوه بر این، بحث هایی در گرفت مبنی بر این که این جریان نظامی گری به اوج خود رسیده است و افراطیون در موضع دفاع قرار گرفته اند، از این رو قدرت اسلام گرایان در حال کاهش است. مطمئنا دیدگاه های مربوط به مواجهه اسلام با غرب بسیار غیرمحمتمل به نظر می رسد و در این نکته که تهدیدی از سوی مسلمانان برای غرب وجود دارد، بسیار غلو شده بود. طرح مواجهه بین اسلام و غرب، فقط یک افسانه بود که برای مشروعیت بخشیدن، گمراه کردن، ساکت نمودن و بسیج کردن استفاده می شد. (11)

به هر حال دلیل اینکه این افسانه جدی گرفته شده بود، تهدید از سوی اسلام، بد فهم شد و در نهایت به یک تشخیص ناقص از چالش اسلام گرایان با ثبات منطقه ای یا مصالح غربی منجر گردید. (12)

عکس العملی در برابر غربی شدن (Westernization)

دیگر مفسران و تحلیل گران در دهه 1990 این گونه تحلیل کردند که ظهور بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی یک بخش از چالش وسیعی است که دولت های غربی در طول قرن بیستم برای بنیاد نهادن نظم بین الملل مورد نظر خود، انجام داده اند. یک رشته مقوله های جدید شامل ناسیونالیسم، استقلال قومی و حق هویت های فرهنگی متنوع، بعد از جنگ سرد در دستور کار بین المللی قرار گرفته بود و این مسأله جدید خود چالشی در جهت مشروعیت نظم لیبرال بین الملل مورد نظر غرب به وجود آورد. در همین زمان، دستور کار جدید، این ضرورت را حس کرد که به اسلام سیاسی از یک زاویه جدید و از یک نگاه و دیدگاه به مراتب بین المللی توجه کند. (13) برای مثال تصور جایگزین شدن اتحاد اسلامی به عنوان مدل آلترناتیو غربی مطرح گردید؛ الگویی که موجبات کالونی شدن کشورهای مسلمان خاورمیانه را به همراه داشته بود و همچنین این تقسیمات استعماری به عنوان منبع تنش در طول سال های اخیر در بین مسلمانان شناخته شده بود.

به جهت تلاش برای بی اعتبار کردن (زیراب زدن) مشروعیت دولت های مستعمره، اسلام گرایان بنیادهای نظام بین الملل غربی را به چالش کشیدند؛ اما فقط سرشت دولت و ساختار نظام بین الملل نبود که موجب عکس العمل اسلام گرایان شد، بلکه اسلام گرایان به اعتبار مفاهیمی چون دموکراسی و حقوق بشر که غربی ها بر قسمت دیگر جهان تعلیم داده بودند، حمله کردند.

اسلام گرایان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (Menal Africa) در برابر آنچه که دکترین و قواعد دموکراتیک و حقوق بشر جهانی نامیده می شود، به مخالفت برخاستند و قواعد و دستورالعمل های اسلامی خود در مورد حقوق بشر را که سازمان کنفرانس اسلامی در سال 1990 پذیرفته بود، توسعه دادند. اسلام گرایان دستورکار ((انسان مداری)) را ایزاری در دست غربی ها دانستند از این رو، آن را غیرقابل قبول شمردند، چرا که ایده ((انسان مداری)) با رهیافت فلسفی ایشان در مورد روابط دولت - جامعه مغایرت دارد، چون از نظر اسلام گرایان حاکمیت در دست مردم نیست، بلکه از آن خداوند است. اصول غربی دموکراتیک، که بر فردیت تاکید دارد با این جایگاه فلسفی متضاد است؛ در نتیجه ضرورت حقوق بشر، به عنوان جزء مهم نظم نوین

جهانی، به زوال روابط غرب - مسلمانان منجر شده است. البته این تنش‌ها که از اختلافات بین کشورهای اسلامی و غربی نشأت می‌گیرد، از سوی اسلام‌گرایان بهره‌برداری می‌شود: به طوری که اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل را استمرار ادامه توطئه براندازی و زدودن ارزش‌ها و سنت‌های مسلمانان می‌دانند. در همین زمان، یک مناظره داخلی قابل ملاحظه بین اسلام‌گرایان در مورد روابط بین اسلام و حکومت وجود داشته است.

برخی این‌گونه بحث می‌کنند که اسلام دیدگاه صریحی در مورد دولت اسلامی دارد. این دیدگاه که از شریعت اسلامی نشأت می‌گیرد بر این اعتقاد است که مفاهیم وارداتی چون دموکراسی باید طرد گردند؛ اما اسلام‌گرایانی نیز وجود دارند که یک ارزیابی کارکرد گرایانه از دموکراسی ارائه کرده‌اند این عده می‌گویند چاره‌ای جز جمع بین اسلام و یک نظام سیاسی تکثرگرا وجود ندارد و حتی ادعا می‌کنند که اسلام و دموکراسی به طور دو جانبه به تقویت یکدیگر می‌پردازند. (14)

جنگ برای جهان اسلام

آرمان‌ها و آمالی که اسلام‌گرایان به دنبال آن هستند توسط روشنفکر مسلمان دکتر نصر به صورتی مناسب خلاصه گردیده است. دکتر نصر این‌گونه بحث می‌کند که اسلام‌گرایان به دنبال ایجاد یک جامعه ((نومراتیک)) هستند که در آن مردان و زنان بر طبق اراده خداوند که در شریعت تبلور یافته زندگی می‌کنند. این جامعه برطبق آن دسته از تعهدات و سنت پیامبر که خود الگویی است برای زندگی همه افراد بشر، و تصویب و تدوین قوانین جامعه اسلامی شکل می‌گیرد. (15)

بنیادگرایی اسلامی در دستور کار بین‌المللی

گرچه اسلام سیاسی به طور مشهود غالباً در قرن بیستم ظاهر شد، اما فقط در اواخر دهه 1970 انگشت‌نمای بین‌المللی شد. قبل از این، رهبران سکولار همچون انورسادات از واژه اسلام‌گرایان برای مقابله با رشد و نفوذ چینی‌ها در کشورشان استفاده می‌کردند؛ اما با ظهور انقلاب اسلامی در ایران، مقاومت اسلامی در افغانستان در برابر روس‌ها، اسلام‌گرایان به طور موفقیت‌آمیز به یک تصویر بین‌المللی برای خودشان دست یافتند و به یک نقش فعال‌تری دست زدند.

راشد غنوشی، رهبر اسلام‌گرایان تونس، از این هم فراتر رفته و بحث جدیدی را در پاسخ به این پرسش مطرح کرده است. او می‌پرسد: آیا جامعه مسلمانان می‌توانند در یک سیستم دموکراتیک سکولار مشارکت کنند هنگامی که از تأسیس یک سیستم دموکراتیک اسلامی عاجز هستند؟ پاسخ منفی است، چرا که یک وظیفه مذهبی (تکلیف) برای همه مسلمانان است، چه فردی و چه جمعی که مساعی خود را در جهت تأسیس یک نظام دموکراتیک اسلامی مبذول دارند. (16) بنابراین دیدگاه، سیستم دموکراتیک غربی به عنوان یک سنگ زیر پا در جهت حرکت به تأسیس سیستم سیاسی اسلامی لحاظ می‌گردد. بدون لحاظ هیچ‌گونه سرانجامی برای مبارزه بین اشکال اسلامی و سکولار دولت. به هر حال به نظر می‌رسد که مناظره بر سر سازش‌پذیری و مسالمت اسلام با دولت‌های دموکراتیک استمرار یابد. (17) علاوه بر این، بررسی‌های انجام شده درباره این مناظره این چنین نتیجه داده که پیشرفت‌های دموکراتیک در خاورمیانه بدون پذیرش ابعاد اسلامی، مدت زمان زیادی امکان ادامه حیات نخواهد داشت.

برای اسلام‌گرایان، کنفرانس جمعیت در سال 1994 در قاهره و کنفرانس زنان در سال 1995 در چین به عنوان نوعی تسلط ارزش‌های غربی بر ارزش‌های مسلمانان شناخته شد، اما از

ناحیه تمام مسلمانان عکس العملی مشاهده نشده؛ برای مثال ایران یکی از کشورهای مهم اسلامی در هر دو کنفرانس شرکت کرد و با دیدگاه های خود در مورد کنترل جمعیت، تعجب بسیاری را برانگیخت، چرا که با بسیاری از اقدامات کنترل جمعیت سازمان ملل متحد موافقت کرد و حمایت خود را از آنها اعلام نمود.

البته یک شکاف عمیق بین دیدگاه های مسلمانان و غربی ها در خصوص زن باقی می ماند، چرا که مسلمانان حقوق زنان را در یک متن و فضای مذهبی و بانرم های سنتی تفسیر می کنند. از نظر مسلمانان، فمینیسم اعتقادی خطرناک و بیگانه تلقی می گردد. زنان از دید اسلام گرایان دارای جایگاه ویژه و مهمی در جامعه اسلامی هستند. به هر حال تفسیر خانوادگی و طایفه ای روابط زن و مرد در اسلام که به جدا کردن زن و مرد در اماکن عمومی معتقد است، به عنوان دیدگاه مسلط در جوامع اسلامی شناخته می شود. این دیدگاه مورد تأیید و تصدیق اسلام گرایان است.

برخی تحلیل گران غربی این موضوع را طرح کردند که اکنون بنیادگرایی اسلامی برای نظام سیاسی آمریکا، جایگزین کمونیسم شده و به عنوان تهدید اصلی برای امنیت این کشور مطرح است. (18)

به طور حتم اسلام گرایی برای مدتی موضوعی برای بحث در محافل منطقه ای و بین المللی بوده است. ناتو، اتحادیه اروپا و اتحادیه اروپای غربی همگی در مورد برخورد با تروریسم در اجلاس سران در مصر در سال 1996، به توافق رسیدند. این سران زمینه ساز فراهم شدن اولین موقعیت مناسب بودند، آن زمان که رهبران عربی و خاورمیانه ای یک موضع عمومی در برابر اسلام گرایان و مخالفان روند صلح اعراب و اسرائیل که بعد از جنگ سرد آغاز شده بود، اتخاذ کردند. در ضمن، این عده مخالف روابط اسرائیل با همسایگان خود از قبیل آذربایجان، اردن، عمان، سازمان آزادی بخش فلسطین، قطر، تونس، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان بودند. اسلام گرایان که آمریکا را به دلیل حمایت از سیاست های اسرائیل در خاورمیانه سرزنش می کنند با شروع فرآیند صلح و ایجاد روابط دیپلماتیک اسرائیل با اردن و سازمان آزادی بخش فلسطین به طور عمده ناتوان شدند. (19)

اما تمایل رو به رشد غرب به حضور در منطقه خاورمیانه و ظهور اسلام گرایان در منطقه از زمان پایان یافتن جنگ سرد، این دیدگاه را به وجود آورد که در فقدان تهدید شوروی، نیاز به خلق یک منبع جدید خطر نظام بین المللی احساس می گردد؛ از این رو، خطر اسلام گرایان بنیادگرا به عنوان آلتوناتیو تهدید کمونیسم می توانست این منبع تهدید را هموار سازد. ناتو تا کنون قدم هایی در جهت مقابله با تأثیر بنیادگرایی اسلامی برداشته است. به هر حال ناتو برای توسعه و پیشرفت، تمایل دارد که یک تضاد را خلق کند و لذا به این دلیل است که رهبران نظامی ناتو، اسلام گرایان را در بی ثباتی منطقه خاورمیانه مقصر دانسته و آنها را به عنوان تهدید نام می برند. و اسلام گرایان را نیز در این موضع قرار می دهند که از ایشان به عنوان تهدید نام برند و به دنبال یک استراتژی در جهت مقابله با این تهدید هستند. (20)

پس از جنگ سرد

از زمان پایان جنگ سرد، موارد زیادی رخ داده که گروه های قومی - مذهبی در تسریع یک تغییر در موازنه قدرت با دولت موفق بوده اند، از این رو دولت ها اغلب در کنترل این گروه ها عاجز بوده اند و این مسأله باعث رشد تنش در بین جوامع دارای اقوام و مذاهب مختلف شده است. به دنبال این مسأله، سطوح بالاتر بی ثباتی داخلی و بی ثباتی بین المللی رخ داده است. در همین زمان اتحادهای جهانی که قبلاً در جنگ سرد نقش داشتند و به حفظ ثبات داخلی و بین

المللی کمک می کردند. مورد سوال قرار گرفته اند. اما موارد دیگری نیز وجود دارند؛ برای مثال فرآیند صلح اعراب - اسرائیل که در آن راه حل های بین المللی مورد توجه قرار گرفته تا بتواند به نزاع و کشمکش پایان دهد؛ کشمکشی که از زمان جنگ سرد باقی مانده است. فرآیند صلح اعراب - اسرائیل که از مادرید (1991) آغاز شده، تاکنون تأثیرات مهمی بر فرصت های اسلام گرایان گذاشته است. اسلام گرایان از ابتدای فرآیند صلح کنار گذاشته شدند و هنگامی که نتایج مثبت این روند بروز کرد به اضمحلال نزدیک شدند. به هر حال دولت های غربی، برای تأمین موفقیت های بلند مدت چنین صلحی، به دنبال سرکوب اسلام گرایان خواهند بود و این اقدام به ناگزیر عکس العمل سیاسی مهمی را در بر خواهد داشت. بنابراین با وجود یک صلح بین اعراب و اسرائیل، روند اسلام گرایی به زوال نخواهد رسید، چون اسلام گرایان حساس می شوند.

همچنین، پایان جنگ سرد باعث شد که نتایجی به بار آید که موجبات تقویت اسلام گرایان و دیدگاه های ایشان در جهان گردد. هم اکنون رشد حمایت از ستیز با اسلام گرایان وجود دارد. به جهت فقدان جنگ سرد و تقسیمات جنگی آن زمان، اتحادهای ضد مسلمانان در بین دشمنان سابق هم اکنون شکل گرفته است. در این راستا یک اتحاد ضد اسلام بین غرب و روسیه اسلاو ظاهر شد. توجه غرب به سیاست روسیه در چین و مناطق مسلمان نشین شوروی سابق مثل تاجیکستان یا سیاست صرب ها در قبال بوسنی نمونه های این پیچیدگی اتحاد در برابر مسلمانان تلقی می شود. نخست وزیر مالزی در این خصوص می گوید:

ده ها هزار مسلمان در بوسنی و هرزگوئین مورد تجاوز و وحشی گری قرار گرفته اند. قربانگاه عظیمی به دست صرب ها به راه افتاده است... صرب های بوسنی آشکارا اعلام کرده اند که آنها به دنبال یک پاکسازی قومی به منظور جلوگیری از رشد ملت مسلمان در اروپا هستند... اما تا کنون و هیچ زمانی، کشتار و تروریسم اعمال شده توسط صرب های مسیحی به عنوان تروریسم مسیحی شناخته نشده است.

هر چند اتحاد مورد قبول غرب - اسلاو به عنوان یک جبهه ضد اسلامی ملاحظه می شود، معاهدات چینی و هندی در برابر اقلیت های مسلمان کشورها نشان دهنده یک روند جهانی ضد اسلام است. سوزاندن مسجد در هند توسط هندوها و سیاست دهلی نو در سرکوب مسلمانان در کشمیر از سال 1990، نمونه دیگری از روند ضد اسلامی است.

موج دمکراتیزه شدن که بعد از جنگ سرد دنبال می شود، در تلاقی با عدم توانایی رژیم های خاورمیانه در تکیه بر ایدئولوژی جنگ سرد و حمایت از سرکوب حرکت های سیاسی اسلام گرایان، این فضا را برای اسلام گرایان به وجود آورده است که به اقدامات خود دست زنند و در جهت اصلاح و براندازی رژیم ها تلاش کنند. بعد از سال ها فساد و بی توجهی در بسیاری از دول خاورمیانه، اسلام گرایان هم اکنون در یک وضعیت بهتر از قبل قرار دارند و راحت تر از قبل می توانند به فریاد خواهی از دولت های تحت سلطه اقدام کنند. در همین زمان، اسلام گرایان تقاضای کنترل جمعیت و نهاد حقوق بشر را رد کرده اند، چرا که آن را در راستای اقدامات غربی و خفه کردن اسلام می دانند. بنابراین از دید لیبرال های غربی، جایگاه اسلام گرایی کاملاً پر از تناقضات است، اما این ارزیابی مبین جدایی فرهنگی دنیای غرب و اسلام می باشد.

فرونشاندن و کنترل بنیادگرایی

کوشش برای فرونشاندن اسلام گرایی آشکارا در سازمان های منطقه ای بیشتر از سطح جهانی دنبال می گردد. سازمان هایی چون اتحادیه عرب و اتحادیه اروپا نمونه ای از پیکران این مسأله هستند. پذیرفتن نظام نامه رفتار ضد تروریست در اجلاس سران کشورهای اسلامی کازابلانکا در سال 1994 یک نمونه از اقدامات سازمان های منطقه ای بود.

کنفرانس وزیران کشورهای عرب در تونس (1995) به اقدامات چند جانبه برای پاسخ به مبارزه اسلام سیاسی و همکاریهای بین گروه های اسلامی صحنه گذاشت. این اقدامات شامل توافق بر تبادل اطلاعات و تجسس در حرکت های اسلامی و اجازه به قدرت های امنیتی یکدیگر برای دسترسی به اطلاعات گروه های اسلامی مخالف که تهدید کننده وضع موجود بودند، می گردید. این اقدامات در گردهمایی بیست نفر از سران کشورهای عربی در اجلاس سران عرب در قاهره (1996) تشدید گردید. اقدام مشترک برای حذف تروریسم و خشونت سیاسی که منظور همان فعالیت اسلامی بود از سوی این گردهمایی صادر شد. دولت های عرب و غیرعرب در سطح منطقه ای نیز اقدامات خود را بر ضد اسلام گرایان توسعه دادند؛ برای مثال شرکت کنندگان در شورای همکاری خلیج فارس در طول بحران 1994 - 1995 بحرین از آل خلیفه حمایت کردند. این بحران را گروه اسلام گرای مخالف به وجود آورده بودند. در این خصوص گفته می شود عربستان سعودی حتی به دولت بحرین کمک نیز کرده است. به طور مشابه در چندین ملاقات و اجلاس رده بالا در سال های 1995 - 1996 رهبران آسیای مرکزی، تمایل جدی خود را به مبارزه با هر گونه چالش اسلام گرایان در آسیای مرکزی نشان دادند. برخی دولت ها مثل ازبکستان و قزاقستان از این که تاجیکستان، اسلام گرایان خود را در حصار قرار داده است بسیار خوشحالند. ترکیه تنها عضو مسلمان ناتو که از پایان جنگ اول جهانی تا سال 1996 دارای یک دولت لائیک بوده، در اقدامات بر ضد اسلام گرایان در مناطق جنوب و شرق کشور مصر بوده است. ترکیه در این راستا سعی کرده است از همکاری جمهوریهای تازه استقلال یافته شوروی و رژیم های عربی سکولار در برابر حرکت های اسلام گرایان ترکیه بهره گیرد؛ اما اقدامات ترکیه در حاشیه نگه داشتن اسلام گرایان با موفقیت حزب اسلامی رفاه در سال 1996 مورد چالش قرار گرفت. روسیه هنوز به عنوان بازیگر اصلی در آسیای مرکزی به سرکوب اسلام گرایان در تاجیکستان می پردازد.

این واقعیت آشکار شده است که از زمان پایان جنگ سرد، کشورها جهت ایجاد ارتباط با یکدیگر و نیاز همکاری بیشتر با قدرت های خارجی میزان وسیع تری از انعطاف سیاسی در ارتباط با یکدیگر را تجربه کردند. هر چند حمایت غربی ها برای حفظ متحدان خود و تقویت آنها در برابر سازمان های اسلام گرا وجود داشته است، و هزینه های بالایی در این راستا پرداخته اند. محاسبات استراتژیک ناتو، کشورهای مشترک المنافع روسیه و سازمان اورآسیای متحد برای امنیت و همکاری در اروپا نشان دهنده اهمیت خطر اسلام گرایی است؛ اما هیچ ابزار مستقلی برای مواجهه با نفوذ اسلام گرایان تا کنون به وجود نیامده است. در ضمن فشار مستقیم و غیرمستقیم در کشورهایایی (MENA) مثل ایران و سودان که متهم به کمک و یاری اسلام گرایان هستند، در دهه 1990 بیشتر متجلی بوده است. ایران از مدت ها تحت فشار سیاسی و تحریم اقتصادی ایالات متحده به جهت حمایت از تروریست های اسلام گرا بوده است سودان از سوی سازمان ملل متحد به اعمال تحریم های سیاسی و اقتصادی مورد تهدید قرار گرفته است. این عمل به واسطه حمایت سودان از گروه ها و نهضت های اسلام گرای تندرو عرب می باشد.

پی نوشت ها

Ehteshami Anoushirvan, Islamic fundamentalism and political Islam in: .
Brain white, Richard Litle and Michael smith(ed) Issues in world politics, Macmillan
Huntington, s.p.(1993) the clash of civilizations, Foreign Affairs , 3 . press, 1994.2
vol. 71(3) ,pp.22-49.4. Zubaida, s.(1989) Islam, the people and state, London:
Routledge.5. Al-Bazzaz,A.(1982) Islam and Arad Nationalism, in j.j.Donahue
j.L.Esposito(eds), Islam in tradition: Muslim PerPteas, Oxford: oxford univer Sity Press,

PP.84-906. Dekmejian, R.H. (1995) *Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab World*, New York: Syracuse University Press. 7. Husain, M.Z. (1995) *Global Islamic Politics*, New York: Harper Collins. 8. Huntington, op.cit, P.45. 9. Sidahmed, A.S. and Ehteshami, A. (eds) (1996) *Islamic Fundamentalism*, Boulder, CO: Westview. 10. Roy, O. (1994) *The Failure of Political Islam*, London. 11. Halliday, F. (1995) *Islam and the Myth of Confrontation: Religion and Politics in the Middle East*, London: I.B. Taurus. 12. Esposito, J.L. (1992) *The Islamic Threat: Myth or Reality?*, New York: Oxford University Press. 13. Sick, T.D. (1992) *Islam and Democracy: Religion, Politics and Power in the Middle East*, Washington DC: United States Institute of Peace. 14. Al-Alkim, M. (1993) *Islam and Democracy: Mutually Reinforcing or Incompatible?*, in A. Tamimi (ed), *Power and Islam?*, London: Liberty for Muslim World, pp.77-89. 15. Nasr, S.H. (1993) *A Young Muslims Guide to the World*, Cambridge: The Islamic Text Society. 16. Ghunnouchi, R. (1993) *The Participation of Muslims in a Non-Islamic Government*, in A. Tamimi (ed), *Power-sharing Islam?*, London: Liberty for Muslim World, pp.51-63. 17. Deegan, H. (1993) *The Middle East and Problems of Democracy*, New York: Oxford University Press. 18. Johnson, D. and Sampson, C. (eds) (1994) *Religion, the Missing Dimension of Statecraft*, Oxford University Press. 19. Choudhury, G.W. (1993) *Islam and the Modern Muslim World*, Essex: Scorpion Publishing. 20. Barber, L. and Gray, B. (1995), *NATO Turns Its Attention To the Turbulent Muslim South*, *Financial Times*, 9 February, p.6

:

Ehteshami Anoushirvan, *Islamic fundamentalism and political Islam in: Brain White, Richard Little and Michael Smith (ed) Issues in World Politics*, Macmillan
 Huntington, S.P. (1993) *The Clash of Civilizations*, *Foreign Affairs*, 3, press, 1994. 2
 vol. 71(3), pp.22-49. 4. Zubaida, S. (1989) *Islam, the People and State*, London:
 Routledge. 5. Al-Bazzaz, A. (1982) *Islam and Arab Nationalism*, in J.J. Donahue
 J.L. Esposito (eds), *Islam in Tradition: Muslim Perspectives*, Oxford: Oxford University Press,
 PP.84-906. Dekmejian, R.H. (1995) *Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab World*, New York: Syracuse University Press. 7. Husain, M.Z. (1995) *Global Islamic Politics*, New York: Harper Collins. 8. Huntington, op.cit, P.45. 9. Sidahmed, A.S. and Ehteshami, A. (eds) (1996) *Islamic Fundamentalism*, Boulder, CO: Westview. 10. Roy, O. (1994) *The Failure of Political Islam*, London. 11. Halliday, F. (1995) *Islam and the Myth of Confrontation: Religion and Politics in the Middle East*, London: I.B. Taurus. 12. Esposito, J.L. (1992) *The Islamic Threat: Myth or Reality?*, New York: Oxford University Press. 13. Sick, T.D. (1992) *Islam and Democracy: Religion, Politics and Power in the Middle East*, Washington DC: United States Institute of Peace. 14. Al-Alkim, M. (1993) *Islam and Democracy: Mutually Reinforcing or Incompatible?*, in A. Tamimi (ed), *Power and Islam?*, London: Liberty for Muslim World, pp.77-89. 15. Nasr, S.H. (1993) *A Young Muslims Guide to the World*, Cambridge: The Islamic Text Society. 16. Ghunnouchi, R. (1993) *The Participation of Muslims in a Non-Islamic Government*, in A. Tamimi (ed), *Power-sharing Islam?*, London: Liberty for Muslim World, pp.51-63. 17. Deegan, H. (1993) *The Middle East and Problems of Democracy*, New York: Oxford University Press.

press18. Johnson, D. and sampson, c.(eds)(1994) Religion, the Missing Dimension of state eraft, Oxford university Press.19. choudhury, G.W.(1993) Islam and the modern muslim World, Essex: scorpion Publishing.20. Bar ber, L.and Gray, B.(1995), Nato :Tuvns Its Attention To the turbulent moslem south, Finaneal times, 9 February, p.6
18 - 1381